

بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

خلاصه مباحث گذشته

دیروز در مجموع بیان کردیم فرمایشات آیت الله سبحانی در المحصول مقداری ناهماهنگی دارد و به نظر می رسد حتی اگر اشکال بخواهد سر و صورت منظمی داشته باشد فرمایشات ایشان در تهذیب مناسب تر از فرمایشات ایشان در المحصول است، زیرا در المحصول معلوم نمی شود که نسبت اهمال با اطلاق لحاظی و اطلاق ذاتی چیست. و معلوم نمی شود سریان را از اطلاق ذاتی وارد بحث می کنیم یا سریان را از حد وسط عدم اهمال در عالم ثبوت وارد بحث می کنیم. این دو سه نکته سبب شده است فرمایش ایشان در المحصول منسجم تلقی نشود یعنی بالاخره معلوم نمی شود که حد وسط چیست زیرا خود ایشان قائل هستند به اینکه در اطلاق سریان نیست و می فرماید اگرچه بعضی وقت ها یک دلیل حجیت بدلی یا استغراقی در فرد پیدا می کند ولی این حجیت ربطی به اطلاق و لسان دلیل ندارد، لذا اگر سریان بخواهد از مسأله استحاله اهمال در آید دارای مشکلاتی است که آنها را بیان کردیم و اگر بخواهد سریان از اطلاق در آید و نسبت دادن بحث سریان به اطلاق ذاتی و اطلاق لحاظی علی رقم اینکه هر دو در مسأله اهمال ثبوتی مشترک هستند روشن نیست.

پی گیری اشکال محقق سبحانی از کتاب تهذیب

در کتاب تهذیب که سر درس و بعد از درس نوشته است این اضطرابها وجود ندارد و احتمالا ایشان تحت تاثیر کلمات آقایان در اطلاق ذاتی و اطلاق لحاظی قرار گرفته است که تاثیری در این بحث ندارد.

اشکال به استحاله اهمال ثبوتی

عبارت ایشان در تهذیب که با «ان قلت» شروع شده است این است که ما اطلاق را از مقوله لفظ بیرون می بریم و تعبیر می کنند که «لیس الکلام فی مفاد اللفظ حتی یقال ان الإطلاق لیس معناه التسویة فی جمیع الحالات»^۱ بحث ما مسأله عالم لفظ و دلالت اثباتی نیست بلکه بحث را به عالم ثبوت و عالم مولوی می بریم. در این حرف مسأله اطلاق لحاظی و اطلاق ذاتی نیست. ظاهرا اشکال در ابتدا که به ذهن ایشان آمده است مقداری منسجم تر از زمانی که در

^۱. تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۴۸.

المحصول بحث را با اطلاق لحاظی و ذاتی مخلوط کردند بوده است. در اینجا گفته اطلاق امر لفظی و اثباتی نیست «بل فی الإرادة المولویة التي لا تقبل الإجمال و الإهمال» اراده مولویه‌ای را بحث می‌کنیم که در آن اجمال و اهمال راه ندارد بدون اینکه بحث های لحاظی و اطلاق ذاتی را وارد بحث کند. اگر بحث ما سر مسأله لفظ و اثبات نیست و مسأله به عالم ثبوت برمی‌گردد و اراده مولویه که در آن اهمال و اجمال راه ندارد ایشان می‌گویند ما قبول داریم که تراحم متأخر از مسأله جعل و تشریح است زیرا در جعل و تشریح خصوصیت فردیه مطرح نیست و مزاحمت برای خصوصیت فردیه است لکن مولای حکیم غیر غافل ملتفت به ثبوت می‌تواند در حال تشریح چنین تراحمی را تصویر کند. اگر مولای حکیم غیر غافلی که التفات به عالم ثبوت دارد چنین تراحمی که متأخر از مرحله جعل و تشریح است را تصور کرد ما به او می‌گوییم اراده شما اینجا چگونه است آیا در حال تراحم اراده می‌کنی تکلیفین را و دو ایجاد را از مکلف مبتلای به مزاحمت می‌خواهی، اینکه تکلیف به محال است یا یک تکلیف می‌خواهی و از تکلیف دیگر دست بر می‌داری، اینکه حرف آقایان است.

این مطلب آن اشکالات روزهای قبل بیان کردیم ندارد. در اینجا مسأله سرایت و لحاظ و مسأله اطلاق ذاتی و مسأله خطاب و بحث خطاب قانونی و شخصی نیست. در این فضا امام (رضوان الله تعالی علیه) یک جمله دارند که این جمله حل مسأله است غیر از نقض هایی که ما بیان کردیم.

جواب امام به عدم امکان توجه مولا در مقام ثبوت به حالات مکلف

امام می‌فرمایند: شما وقتی می‌گویید اهمال ثبوتاً استحاله دارد این را برای ما معنا کنید. معنای استحاله اهمال ثبوتی این است که به حسب واقع موضوع حکم مولا برای او روشن است و لذا تردد یا ابهام در موضوع حکم مولا به حسب لب وجود ندارد که اسم این را ما اهمال وجودی گذاشتیم و گفتیم که این نکته از شهید صدر نکته خوبی است، لذا موضوع حکم مولا دائر است بین اینکه یا طبیعی را بخواهد یا طبیعی را با وجود قیدش بخواهد بنابراین ولو کلام ما در فضای عدم و ملکه نه مطلق است و نه مقید ولی لب واقع این است که لب واقع یا مطلق است یا مقید و این یعنی یا ماهیت تمام الموضوع حکم است یا ماهیت تمام الموضوع حکم نیست بلکه ماهیت با یک قیدی موضوع حکم مولا است. این معنای استحاله اهمال ثبوتی است. تعبیر ایشان این است «بل المراد من عدم الإهمال هو ان الأمر بحسب اللب اما ان تتعلق إرادته و حکمه بنفس الطبيعة بلا قید فتكون الطبيعة بنفسها تمام الموضوع، و اما ان تتعلق بها مع قید أو قیود فتكون موضوعها هو المقید» چه قید وجودی و چه قید عدمی «و الإهمال انما هو فی مقام البیان لا فی مقام الواقع و اما الحالات الطارئة للمكلف أو للتکلیف بعد جعله، فهي لیست دخيلة فی الموضوع حتی یتقید بها أو یكون الحاکم ناظرا إليها، فالحاکم فی مقام الحکم لا ینظر إلّا إلى موضوع حکمه و کل ما، هو دخیل فیها لا

غیر^۲ معنای جمله شما این است که اهمال در حیث اثباتی یا اجمال اثباتی اشکالی ندارد یعنی در کلام قیدی بیان نشده است و مقدمات حکمت نیز تام نیست ولی اهمال وجودی امکان ندارد و موضوع حکم مولا به حسب واقع برای مولا روشن است. شما در اینجا می‌گویید مولا در مقام تشریح باید تمام مزاحمت مقام اجراء را ببیند و این غیر عقلایی است. وقتی مولا به حسب مقام لب اهمال ندارد یعنی موضوع خود را می‌داند که یا مطلق است یا مقید است و حسب مقام لب و واقع موضوع معین است و موضوع مردد نیست و موضوع ابهام ندارد حرف درستی است. ولی اینکه مولا به حسب مقام لب در مقام تشریح لازم است برای اجرا یک حکم تمام مزاحمت را ببیند. این یک تکلیف است هزاران تکلیف دیگر هم وجود دارد که در مقام اجرا از باب فی واقعه واقعه خیلی هاشون امکان دارد با هم مزاحمت کند. التفات مولا به حسب مقام لب به امری غیر موضوع حکمش غیر عقلایی است و غلط است. مولا نه تنها لازم نیست بلکه غلط است به غیر از موضوع حکم خودش التفات ثبوتی داشته باشد.

کل مسأله امام خلاصه در سه مطلب می‌شود:

مطلب اول: استحاله اهمال ثبوتی استحاله اجمال و تردد در موضوع حکم مولا است.

مطلب دوم: جواز اهمال اثباتی قبول این است که وقتی مقدمات حکمت شکل نمی‌گیرد یک جمله‌ای نه مطلق است و نه مقید و این اشکالی ندارد و عقلایی هم است مثلاً بعضی می‌گویند آیات قرآن کریم که در مقام تشریح هستند اطلاق ندارد زیرا در مقام بیان اصل حکم است نه خصوصیات و این هم اشکالی ندارد و حکم نه مطلق است و نه مقید است و بعث هم محدود به قصد قربت و این گونه موارد نمی‌شود بلکه اثباتاً یک جمله می‌تواند نه مطلق باشد و نه مقید به خاطر تمام نشدن مقدمات حکمت بلکه اهمال و اجمال بیانی دارد در مقام بیان مهمل و مجمل است ولی اگر در همین مورد به مولا بگویی می‌گوید موضوع حکم برای من روشن است. بزرگانی مانند شهید صدر این مقام را دیدند و تعبیر به اهمال مفهومی می‌کنند که مراد آنها همین اهمال اثباتی است.

مطلب سوم: آیا غیر از این دو مرحله ما وظیفه دیگری برای مولا و مشرّع داریم که در مقام اجرا و در مقام انجام ملاحظه کند چه چیزی مزاحم است و چه چیزی مزاحمت ندارد. اصل این که مولا بخواهد دخالت در این مرحله کند غیر عقلایی است. «لیس معنی عدم الإهمال الثبوتی ان الحاکم حین الحکم یلاحظ جمیع الحالات الطاریه علی التکلیف و المکلف، و یقایس التکلیف مع سایر تکالیفه جمعا و مزاحمه، ضروره بطلان ذلک»^۳ یعنی مولا هزار

^۲. تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۴۸.

^۳. تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۴۸.

تکلیف جعل کرده است و این هزار تا تکلیف را می خواهند میلیونها نفر می خواهند امتثال کنند و اینها در مقام اجرا مزاحمت و محدودیت های اجرایی دارند آیا مولا در مقام جعل باید این محدودیت ها را در نظر بگیرد. این که یک مطلب غیر عقلانی است.

اینکه بر مولا لازم باشد در مقام جعل تمام حالات طارئه بر مکلفین، تک تک را ملاحظه کند غیر عقلانی است.

حضرت امام بعد یک جمله ای دارند که بسیار مهم است که من چند بار در تقریر بیانات امام استفاده کردم و عجیب است که چرا مورد توجه آیت الله سبحانی واقع نشده است. امام می گوید ما تشریح عقلانیه که مبنای تشریح شارع است را داریم بحث می کنیم.

ما موقعه ای که مقدمات را بررسی می کردیم سر این مانور دادیم. اینکه ما گفتیم احکام عقلانیه هستند به معنای این است که ما داریم قوانین عرفیه مرسوم را بحث می کنیم، بله اگر کسی بخواهد اراده تکوینیه الهی را یا اراده تشریحیه الهی را بما اینکه جز نظام اصلح و حیث تکوین است بحث کند این یک بحث دیگری است. فضای بحث ما الان فضای تقنین عقلانی و تشریح عقلانی مانند قوانین مرسومه دارج بین عقلاء است. بحث را در ثبوت تکوینی اراده الهی نبرید. بعد در آنجا دنبال نظام اصلح باشد. امام در آنجا مطالب خیلی عالی دارند که می گویند جای آنها اینجا نیست.

این بحث را در نهاییه در ذیل مسأله تعلق اراده الهیه با حیث ثبوتی حکیمانهاش به قدری که بفهمیم بحث می کنیم. آن را باید از وحی الهی استمداد کنیم زیرا نظام تشریح که بخشی از نظام اصلح و نظام ثبوتیه الهیه باشد حساب خاص خودش را دارد. ایشان این بحث را در سبحنا فسبحت الملائکه و حللنا فحللت الملائکه در ذیل روایات بسیار زیبا در «مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه» ابعاد ثبوتی انسان شناسانه اش را با استمداد از روایات اهل بیت علیهم السلام بحث کرده است. یکسری اشکالات هم به بعضی از اربابان عرفان نظری گرفته اند که بعضی از فرمایشات آنها منطبق با روایات اهل بیت نیست.

ما الان اهمال اثباتی و ثبوتی را در تقنین عقلانی بحث می کنیم. زمانی که ما داشتیم فرمایشات امام را بحث می کردیم گفتیم توجه کنید که اگر ما در حیث تقنین عقلانی رفتیم و تشریح را به عنوان یک مصیر عقلانی مطرح کردیم و گفتیم «و أن الاحتجاج مطلقاً أمر عقلانی فلا بد أن یسلک فیها فی قضیه الاحتجاج ما سلکناه فی العرفیات.» و اگر مبنا این است آن موقع مبنای بسیار خوب امام شما را از فضای خطاب هم بیرون می برد یعنی مسأله محدود نمی شود به جایی که خطابی وجود داشته باشد و «یا ایها الناس» و «یا ایها المومنون» باشد.

اگر ما باشیم و این مسیر تقنین عقلائی باید ثبوت و اثبات اهمال را درست کنیم و ملاحظه کنیم که کسی که در مسیر تقنین عقلائی است باید به چه چیزی توجه کند. وقتی دارد حکم خود را سر عنوان کلی می برد و جعل حکم می کند باید این حکمی که جعل کرده است باید اجراء شود و در مقام اجرا هم مزاحمت زیادی است این اراده تقنینی باید متوجه چی باشد. این مقدار مسلم است که مولایی که دارد تقنین می کند موضوعش باید مشخص باشد و اراده تشریحی و تقنینی این مولا نباید از آنچه موضوع حکم او است تجاوز کند.

خلاصه مطلب ما به محقق سبحانی این شد که توضیح شما در تهذیب روشن تر است و جواب امام هم روشن است مخصوصا با آن ذیل که مسأله تقنین عقلائی و تشریح در فضای تقنین عقلائی است.

بعد به نکات نقیضی خود برمیگردیم. اگر شما گفتید عقل کاشف از تقیید حکم به قدرت است باید نقوض را حل کنید. محقق سبحانی نمی تواند نقض ها را حل کند و اثباتا و در وعاء تقنین عقلائی هم نمی تواند آن حرف ها را بزند. نه اسمی از اطلاق لحاظی است و نه اسمی از اطلاق ذاتی است.

آیت الله سبحانی یک اشکالی هم وسط بحث به امام گرفته است البته این اشکال ربطی به بحث ندارد بلکه یک اشکالی است به یک موردی از فرمایشات حضرت امام که آن را هم حل خواهیم کرد. امام آنجا خواستند مسأله انحلال را حل کنند. آوردن این اشکال از ایشان در آنجا هم درست نیست.